

سینمای عباس کیارستمی

روبرت صافیان

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۵	دوره نخست: پیش از انقلاب
۱۷	فصل یکم: پیش از مسافر (دوره بدون کلام)
۲۹	فصل دوم: مسافر
۴۹	فصل سوم: فیلم‌های آموزشی
۵۳	فصل چهارم: گزارش
۸۱	فصل پنجم: جمع‌بندی دوره پیش از انقلاب
۹۱	دوره دوم: از انقلاب تا اوائل دهه هشتاد
۹۳	فصل ششم: بعد از انقلاب، پیش از جشنواره‌ها
۱۰۹	فصل هفتم: خانه دوست کجاست و مشق شب: افراط و تفریط
۱۳۵	فصل هشتم: کلوز آپ نمای نزدیک
۱۵۳	فصل نهم: دهه هفتاد: چهارگانه «زندگی ادامه دارد»
۱۷۹	دوره سوم: دهه هشتاد تا امروز
۱۸۱	فصل دهم: دهه بازگشت به زن و به شهر
۱۹۳	فصل یازدهم: فیلم‌های تجربی: شیرین، پنج، راه‌ها
۲۰۹	فصل دوازدهم: فیلم‌های خارجی
۲۲۵	پایان سخن: پست مدرن عامی

فصل یکم

پیش از مسافر دوره بدون کلام



نان و کوچه

کیارستمی نخستین فیلم کوتاه خود را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۹ در سی سالگی ساخت. نوع رابطه او با سینما و اینکه چگونه ناخواسته سر از فیلمسازی در آورد و فیلمساز شد، موضوعی است که برای درک سینمای او اهمیت تعیین کننده‌ای دارد. این موضوع حتی عجیب و شاید در میان فیلمسازان منحصر به فرد و استثنایی است و با برخی از واقعیت‌های دیگر زندگی او تا سی ساله‌گی، که آن‌ها هم مهر خود را بر فیلم‌های او نهاده‌اند، ارتباط دارد. کیارستمی از هیجده سالگی بیرون از خانواده می‌زیسته و یا دست کم خودش خرجش را در می‌آورده است. دلایل این کار، اینکه این وضعیت ناشی از نامناسب

بودن وضع مالی خانواده بوده یا میل خودش به زندگی مستقل یا فرار از محیط خانواده، نیاز به اطلاعات زندگی‌نامه‌ای دارد که ما بنا نداریم در این کتاب زیاد به آن‌ها رجوع کنیم. اما هر چه هست، موضوع خانواده از همان ابتدا مطرح می‌شود. اینکه او کودکی گوشه‌گیر و کم‌حرف و نجوش بوده است، همین طور. پسر بچه‌هایی که در نان و کوچه، زنگ تفریح و تجربه می‌بینیم، کسانی که دور از خانواده ناچارند به تنهایی مشکلات خود را حل کنند، نمی‌تواند با این روحیه بی‌ارتباط باشد. اهمیتی که کار کردن برای گذران زندگی برای او داشته است، عاملی بوده که سمت و سوی زندگی او را در جوانی تعیین کرده است. به قول خودش «کار و کار و کار». ردّ سختی زندگی مادی را بدون تردید می‌توان در آثار او دید. تحصیلات دانشگاهی او در رشته نقاشی سیزده سال طول می‌کشد، چون در این مدّت کار می‌کند؛ هم در دفترهای تبلیغاتی به عنوان طراح جلد کتاب و هم به عنوان کارمند پلیس راه به عنوان ناظر تعریض جاده‌ها. اما جالب‌تر از همه اینها نوع رابطه او با سینماست که با ضدسینمای او و به طور کلی با شخصیت کیارستمی‌ای که از فیلم‌هایش قابل استخراج است، پیوند عمیقی دارد.

او از طراحی گرافیک در دفاتر تبلیغاتی به کار ساختن فیلم‌های تبلیغاتی کشیده می‌شود که درآمد بیشتری داشت. در این تجربه‌ها با ذهن فعال و باهوش و تیزبینی روبه‌رو هستیم که در هر کاری که می‌کند دقیق می‌شود و می‌آموزد. او به راحتی شعری از شاملو را با تغییراتی برای یک آگهی تبلیغاتی برای آب‌گرمن به کار می‌گیرد بدون وسواسی که شاید برخی دیگر برای استفاده از شعر شاملو برای کار تجاری می‌داشتند. به هر رو به خاطر فیلم تبلیغاتی خوش‌ساختی که برای بخاری ارج می‌سازد از سوی فیروز شیروانلو که در حال راه‌اندازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بوده است برای تأسیس بخش فیلمسازی کانون دعوت می‌شود. اینکه چرا شیروانلو او را برای این کار مناسب می‌یابد، چندان روشن نیست. دعوت از کسی که تیزر تبلیغاتی می‌سازد برای کار در مؤسسه‌ای که باید کار تربیتی بکند چندان به نظر معقول نمی‌آید. احتمالاً دلایل دیگری هم در کار بوده‌اند. یا شاید این موضوع آن قدر که امروز به نظر می‌رسد موضوع مهمی نبوده

است. شاید دیگران قبول نمی‌کرده‌اند. به هر رو، از نظر کاری که در این کتاب می‌خواهیم بکنیم، این دلایل زیاد مهم نیستند. مهم این است که او به قول خودش: حتی قبل از اینکه ببینم می‌خواهم بروم یا نمی‌خواهم، دچار تخیل بشوم یا آرزوی فیلمسازی بکنم، یا انگیزه‌ای در خودم کشف کنم، این اتفاق افتاده بود. آن جا بودم و شرایط کاری فراهم بود و فیلم ساخته شده بود.

و نکته دیگر اینکه:

هیچ مسأله‌ای که نشان دهنده علاقه خاصی به سینما باشد وجود نداشت. یاد هیچ فیلمی در دوره نوجوانی نیستم و هیچ فیلمی را برای خاطر کارگردانش ندیدم. در مجموع شاید پنجاه فیلم هم در زندگی‌ام ندیده باشم. هیچ فیلمی را نشده بخوام دو بار ببینم.

به نقل از کتاب عباس کیارستمی نوشته عباس بهارلو

و این هم مهم است که کیارستمی در همان ایام که نخستین فیلم‌هایش را می‌ساخت اینها را گفته و پنهان نکرده است. حتی خواسته روی اینها تأکید کند. چون می‌خواهد بگوید سینما برای او بئی نیست که برای بسیاری از فیلمسازان و سینمادوستان هست. زندگی، تصادف و غافلگیری و پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی از او یک فیلمساز ساخته‌اند. تقابل زندگی و سینما، از همین جا آغاز می‌شود. نه تنها آغاز فیلمسازی او با سینما تصادفی است، بلکه فیلم ساختن او درباره بچه‌ها هم به همین اندازه تصادفی است. او چون کارمند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌شود درباره کودکان فیلم می‌سازد. به همین سادگی. اما چون ذهن تیزی دارد، نگاهی نو به زندگی کودکان می‌کند. در پرداختن به زندگی آنها می‌تواند نیازش به خودبیانگری را ارضا کند. و با پرداختن به آنها می‌تواند نوعی نگاه به زندگی و مسائل عام‌تر آن را به قالب تصویر در آورد. در این راه علاوه بر تیزبینی و هوشمندی او، تجربه‌هایی که در کار گرافیک و فیلمسازی تبلیغاتی آموخته بود نیز یاور او هستند. به لحاظ ایجاز و یافتن جایگاه‌های ابتکاری برای دوربین.

ناآشنایی به فرهنگ سینمایی از یک سو و میل به خودبیانگری و تیزبینی و باهوشی و یک حس هنری عمومی از سوی دیگر، حاصلی به بار می‌آورند که